

ویژه نامه سالگرد قیام ۱۷ شهریور ماه سال ۱۳۵۷ و قتل عام مردم توسط رژیم طاغوت

تا دست ابر قدرت‌ها باز است درهای سعادت بسته است

پیام امام
خمینی (ره) به
مناسبت چهلم
شهادت ۱۷
شهریور از
نوفل لوشاتو



این جانب در اولین فرصت به یکی از کشورهای اسلامی که بتوانم به فعالیت‌های اسلامی خود ادامه دهم خواهم رفت، و انشاء الله تعالی عمرم را در راه خدای تعالی که خدمت به شماست به آخر می‌رسانم. تاکنون هیچ یک از دولت‌های اسلامی از من دعوت ننموده‌اند، و به محض احراز آزادی بیان و قلم در کشوری از کشورهای اسلامی، ان شاء الله برای خدمت در آنجا خواهم رفت. اکنون در اینجا به خدمت ادامه می‌دهم. در نهضت اسلامی و خدمت به مردم مسلمان، مکان یا رنج در مکان مطرح نیست؛ آنچه مطرح است ملت است؛ صدای وجدان است. من هر چه بکنم و بر سر من هر چه بیاید در مقابل شمایمی که خون در راه آزادی و اسلام داده‌اید خجلم. آنچه مرا در این مکان رنج و درد آور دلخوش می‌کند خدمت به شماست. من در غم خانواده‌های افتخار آفرین سراسر ایران خود را شریک می‌دانم و یاد کودکان دبستانی ایران که اخیراً به دست شاه جبار کشته شده‌اند قلبم را می‌فشارد. چهلم تهران را روز عزای عمومی اعلام کرده و خود نیز عزادارم.»

۲۰ مهر ۱۳۵۷ - صحیفه امام، ج ۳، ص: ۵۱۱

کنید، و دست مهره‌دارهای سودجو را از کشورهای اسلامی قطع کنید. سعادت و آزادی و استقلال، پشت سد مهره‌های داخلی و مهره‌دارها است، سداها را ویران کنید و صفاها را در هم شکنید و کشور را نجات دهید...

...ملت بزرگ ایران! تاریخ ایران، بلکه تاریخ جهان، نهضتی چون نهضت شما به یاد ندارد و قیام همگانی چون قیام شما آزادگان را پشت سر نگذاشته است. امروز نونهالان هفت - هشت ساله دبستان‌های ما فدایی می‌دهند و در راه اسلام عزیز و کشور، خون نثار می‌کنند. شما در چه تاریخی چنین دیده‌اید؟ امروز زن‌های شیردل، طفل خود را در آغوش کشیده و به میدان مسلسل و تانک دژخیمان رژه می‌روند. در کدام تاریخ چنین مردانگی و فداکاری از زنان ثبت شده است؟ ...

خواهران و برادران عزیز! تصور باشید و سستی و ضعف از خود نشان ندهید؛ راه شما راه خدا و اولیای خدا است. خون شما در راهی می‌ریزد که خون پیغمبران و امامان و اصحاب صلاحیت‌دار آنان ریخته شد. شما به آنان می‌پیوندید و این نه تنها غم ندارد، که شادی آور است.

«... اکنون که چهلم عزیزان تهران به دنبال «چهلم»‌ها فرا رسیده، و با استقرار حکومت سرنیزه و پلیس در انتظار «چهلم»‌هایی باید باشیم، اکنون که سایه شوم حکومت نظامی و نظام سیاه شاهنشاهی روزگار ملت محروم ما را به نباهی کشانده است، اکنون که دست ابر قدرت‌های ستمگر برای چپاول مخازن غنی ما بر ضد اراده مصمم ملت از آستین دژخیمان شاه بیرون آمده و عزیزان اسلام را به خاک و خون می‌کشد، اکنون که نمودهای «دروازه تمدن بزرگ» به دست پایه گذاران حقوق بشر، یکی پس از دیگری بر روی نقش‌های جوانان برومند ما رخ می‌نماید، اکنون که به ادعای کارتر، ملت به آزادی و استقلال شاهانه نائل شده است، کشور بی‌پناه ما عزادار و ملت مظلوم ما سوگمندند. ما در غرب و شما در شرق به عزای عمومی می‌نشینیم، تا دست جنایتکار ابر قدرت‌های نفت خوار در کشور نفت خیز ما باز است درهای سعادت و آزادی و استقلال بسته است...

عزیزان من! همت کنید و زنجیرهای اسارت را پاره کنید و مهره‌های خیانت کار را یکی پس از دیگری از صحنه خارج





اطلاعیه شماره ۴ خود ضمن متهم کردن مردم، اعلام کرد در واقعه ۱۷ شهریور ۵۸ نفر کشته و ۲۰۰ نفر مجروح شده‌اند. دو روز بعد دادگستری اعلام کرد تعداد کشته‌شدگان به ۹۵۰ نفر رسید.

با این حال برخی معتقد بودند که در این روز بیش از ۴۰۰۰ نفر کشته شده‌اند و تعداد کسانی که تنها در میدان ژاله جان باخته‌اند ۵۰۰ نفر است. میشل فوکو فیلسوف فرانسوی که برای پوشش دادن وقایع انقلاب در یک روزنامه ایتالیایی به محل حوادث رفته بود، مدعی شد که ۴۰۰۰ تن در این روز هدف گلوله قرار گرفته‌اند. همچنین پارسونز سفیر وقت انگلیس در تهران تعداد کشته‌ها را «صدها نفر» ذکر کرد.

سولیوان سفیر آمریکا نیز گزارش می‌کند که در میدان ژاله «بیش از دو بیست نفر از تظاهرکنندگان کشته شده بودند». خود شاه یک هفته بعد از هفده شهریور، در مصاحبه با خبرنگار مجله نیوزویک گفته بود: «فکر می‌کنم هفته پیش در موقعیت سختی قرار داشتیم و سقوط خیلی نزدیک بود. مردم، کوچک‌ترین توجهی به اخطارهای دولت نداشتند و این حقیقت را باید اعتراف کرد که آنها می‌توانستند هر چیزی را که بخواهند، به دست آورند».

در حالیکه کارتر در یک تماس تلفنی با شاه، پشتیبانی آمریکای را از وی در اقداماتی که برای برقراری نظم به عمل می‌آورد تایید کرد، امام خمینی (ره) در اعلامیه‌ای که بلافاصله پس از این واقعه در نجف منتشر شد به حرکت مردم مشروعیت داد. امام خمینی در پیام به ملت ایران آرزو کردند که «ای کاش خدای تعالی کشته می‌شد». امام بار دیگر از ارتش خواستند به مردم بیبوندند تا نام خود را در تاریخ که به سود ملت ایران به راه خود ادامه می‌دهد هر چه زودتر ثبت کنند. امام خطاب به علما فرمودند: «در این موقع حساس نه تنها باید استقامت کنید، بلکه روحیه عالی مقاومت جامعه را هر چه بیشتر تقویت کنید و هر چه بیشتر صفوف خود را برای مقابله با دشمن مردم ایران متشکل‌تر کنید».

هفده شهریور ۱۳۵۷ جدایی میان ملت و حکومت را عمیق‌تر کرد و امکان هر نوع پیوستگی یا سازش را از بین برد. همچنین ایده‌ی مبارزه مسالمت‌آمیز در چارچوب قانون اساسی به منظور احیای نظام مشروطه به شدت زیر سؤال رفت و تلاش‌ها برای سرنگونی رژیم پهلوی به شکلی انقلابی ادامه یافت. چنان که «زیگنیور ژینسکی»، مشاور وقت امنیت ملی آمریکا، درباره این رویداد گفت: «واقعه میدان ژاله چنان خونین و مرگبار بود که کشمکش‌های گذشته میان دولت و مخالفان را از یاد برد. این واقعه، پایان شورش‌های پراکنده و مقطعی و آغاز انقلاب واقعی بود.»

آن جمعه خونین

در روز ۱۳ شهریور سال ۱۳۵۷ راهپیمایی بزرگ عید فطر در تپه‌های قیطریه تهران، تبدیل به تظاهرات بر ضد حکومت شاهنشاهی شد. به دنبال این تظاهرات، ناآرامی‌های دیگری نیز تا روز شانزدهم شهریور به وقوع پیوست. تظاهرات ۱۶ شهریور ماه در تهران با حضور بیش از نیم میلیون نفر انجام گرفت که بزرگ‌ترین گردهمایی انجام گرفته در ایران تا آن زمان بود. تظاهرکنندگان شعارهای شادیدی از قبیل «مرگ بر سلطنت پهلوی»، «شاه حرامزاده است» را سر دادند و خواستار تشکیل «جمهوری اسلامی» شدند.

همان شب، شاه برای آنکه کنترل امور را از دست ندهد، دولت را مجبور کرد تا در تهران و یازده شهر کرج، قم، تبریز، مشهد، اصفهان، شیراز، آبادان، اهواز، قزوین، جهرم و کازرون حکومت نظامی اعلام کند و فرماندهی نظامی پایتخت را نیز به او برسی سپرد.

شهید محلاتی در این ارتباط گفته است: «بعد از راهپیمایی عید فطر به این نتیجه رسیدیم که این کار باید با نظم و ترتیبی ادامه یابد، بنابراین جلسه‌ای گرفتیم و از صبح تا غروب دور هم بودیم و تصمیم گرفتیم که روز پنج‌شنبه ۱۶ شهریور راهپیمایی کنیم. آیت‌الله بهشتی نیز در جامعه روحانیت استدلال کرد که بعد از راهپیمایی عید فطر حالا که مردم آمدند نباید در این حرکت مردمی فترت ایجاد شود، لذا از مردم برای راهپیمایی دعوت شد.»

سردمداران رژیم از حرکت اعتراضی مردم در این ایام چنان به وحشت افتاده بودند که نیمه‌های شب ۱۷ شهریور دولت اطلاعیه‌ای تنظیم کرد که رادیو در اخبار صبح گاهی آن را قرائت کرد، اما اکثر مردم از آن بی‌خبر بودند؛ خصوصاً که آن روز جمعه بود و روزنامه صبح هم منتشر نمی‌شد. دولت در این اطلاعیه با اشاره به اطلاعیه‌ی ۱۵ شهریور که تظاهرات را در معابر عمومی ممنوع اعلام کرده و با اشاره به راهپیمایی ۱۶ شهریور گفته بود «تنها برای جلوگیری از خون‌ریزی تظاهرات غیرقانونی و ضدملی آنان تحمل شد.»

اینچنین بود که مردم از اولین ساعات ۱۷ شهریور در میدان ژاله تهران حضور یافتند. از همان دقایق اول معلوم شد که دستگاه امنیتی رژیم اقدام به کنترل کرده و تمام میدان را اشغال نموده است. اصلاً در میدان افراد عادی حضور نداشتند، بلکه افسرهایی که این نیروها را هدایت می‌کردند و همچنین هلی‌کوپترهایی که در آسمان آن حوالی مانور می‌دادند کاملاً صحنه را در کنترل داشتند. فرماندهان نظامی ابتدا چندبار با بلندگو از مردم خواستند که متفرق شوند و وقتی با بی‌تفاوتی مردم روبه‌رو شدند، به سوی آنان آتش گشودند.

در پی وقوع حادثه ۱۷ شهریور، فرمانداری نظامی در



خاطره
حضرت
آیت الله
خامنه‌ای
از قیام ۱۷
شهریور ۵۷

طرفداران مخلص امام رائندرومی گفتند!

از روز هفدهم شهریور سال ۱۳۵۷ خاطره‌ای در ذهن دارم. قبل از آن که این حادثه‌ی خونبار در تهران اتفاق بیفتد، سیاست رژیم ستمشاهی به دنبال این بود که مبارزان و به تبع آن ملت ایران را، به تندرو و کندرو، افراطی و معتدل تقسیم کند. این، نکته‌ی خیلی قابل توجهی است که امروز مثل آیینهای، همه‌ی عبرت‌ها را به ما درس می‌دهد. کسی که روزنامه‌های آن وقت و اظهارات مسئولان رژیم ستمشاهی را مطالعه می‌کرد، می‌فهمید که این‌ها می‌خواهند کسانی را که در مقابل آن‌ها هستند و مبارزه می‌کنند، از هم جدا کنند. عده‌ای را که طرفداران و علاقمندان مخلص امام بودند و راه امام را علناً اظهار می‌کردند، به‌عنوان تندرو و افراطی و متعصب معرفی می‌کردند. در مقابل این‌ها هم، بعضی از کسانی را که علاقمند به مبارزه بودند، ولی خیلی جدی در آن راه نبودند، یا جدی بودند، ولی دستگاه آن‌طور خیال می‌کرد این‌ها جدیدتی ندارند، به‌عنوان افرادی که معتقداند و با این‌ها می‌شود مذاکره و صحبت کرد، معرفی می‌کردند. من در آن روز این احساس خطر را کردم. آن زمان من در جیرفت تبعید بودم.

شاید روز چهاردهم یا پانزدهم شهریور بود. به یکی از آقایان معروف که در قم بود، نامه‌ی نوشتن و این سیاست رژیم را برای آن آقا تشریح کردم و گفتم این‌ها با این تدبیر خبثت‌آمیز می‌خواهند بهانه‌ای برای سختگیری بر مخلصان و عشاق امام بزرگوار به دست آورند و شما را بدون این که خودتان بخواهید، در مقابل آن‌ها قرار دهند. این نامه را نوشته بودم؛ اما هنوز نفرستاده بودم. روز شنبه هجدهم شهریور بود که رادیو و روزنامه‌ها، خبر کشتار هفدهم شهریور را پخش کردند، فردای آن روز، ما در جیرفت از این قضیه مطلع شدیم. من برداشتم در حاشیه‌ی آن نامه برای آن آقا نوشتم که: «باش تا صبح دولت‌ش بدمد، کاین هنوز از نتایج سحر است». آن نامه را به‌وسیله‌ی مسافر، برای آن آقای محترم فرستادم. آن‌ها شروع کردند سختگیری‌ها را علیه مبارزان و انقلابیون حقیقی راه انداختن که نمونه‌اش کشتار هفدهم شهریور بود.

بیانات در دیدار جمعی از پرستاران ۱۳۷۶/۰۶/۱۹

طی تماسی تلفنی با شاه او را از هر جهت مطمئن می‌سازد اما استراتژیست‌های کاخ سفید در طرح‌های خود برای حمایت از رژیم شاه تجدیدنظر می‌کنند. به گونه‌ای که چند ماه بعد در کنفرانس گوادالوپ، کارتر در کنار رهبران سایر قدرتهای جهانی به صراحت اعلام می‌دارد: محمدرضا پهلوی باید حکومت را رها کند.

*

همزمان با بحرانی شدن اوضاع و واقعه ۱۷ شهریور، روسای جمهور مصر، اسرائیل و آمریکا روز ۱۹ شهریور با شاه گفتگو

به دنبال کشتار ۱۷ شهریور اراده و عزم رژیم در رویارویی با ملت سخت به تردید و تزلزل افتاد. چرا که شیوه‌های مرسوم اعم از سرکوب و سازش در عمل شکست خورده بود. اجرای طرح حکومت نظامی که بر اساس نظریه مشاوران امنیتی و ساواک، بهترین سیاست ممکن جهت برقراری امنیت تلقی می‌شد، نتیجه عکس بخشید. ولنا شاه برای یافتن یک راه حل فوری و ضربتی برای پایان دادن به اوضاع آشفته و انقلابی کشور با صاحب نظران

خواهر دولوی شاه، اشرف پهلوی، دربارہ تغییر آموزگار معتقد است، با فشار آمریکا بود که آموزگار جای خود را به شریف امامی داد. «در ۵ شهریور در نتیجه فشار آمریکا، برادرم، شریف امامی رئیس مجلس و مدیرعامل بنیاد پهلوی را به نخست‌وزیری رساند.»

به نظر می‌رسد شاه با مشورت آمریکا به این نتیجه رسید بوده که نیروهای مذهبی با قدرت تمام به مبارزه با وی می‌پردازند، لذا چاره کار را در دولتی دید که بتواند با نیروهای مذهبی

رد پای کدخدا در جمعه سیاه



کردند. شاه در گفتگو با کارتر واقعه ۱۷ شهریور را یک طرح شیطانی از سوی کسانی دانست که از برنامه ایجاد فضای باز سیاسی کشور بهره‌مند شده و از آزادی‌های اعطا شده علیه وی سوءاستفاده کردند. او خواستار ادامه حمایت‌های آمریکا شد. کارتر نیز در پاسخ به درخواست‌های شاه او را از جهات گوناگون مطمئن ساخت و حمایت صریح خود را از اقدامات سرکوبگرانه شاه اعلام کرد.

*

پس از واقعه ۱۷ شهریور، کارتر، رئیس‌جمهور آمریکا، در تماسی، به شاه اطمینان داد که از روش قهر آمیز و قاطع او در برخورد با مخالفان حمایت می‌کند. (جان دی استمپل، درون انقلاب ایران، ترجمه منوچهر شجاعی، چاپ اول، تهران، رسا و نگارش، ۱۳۷۷، ص ۱۶۶ - ۱۶۹)

امور ایران و کارشناسان داخلی، رایزنی نمود. حاصل این گفتگوها شاه را به این نتیجه رساند که ریشه همه نارضایتی‌ها در توسعه فساد و سوءاستفاده‌های کلان مادی نهفته است. اما وضعیت کشور به حدی آشفته بود که رژیم سخت سردرگم شده بود و سرانجام آمریکا با پیام شفاهی برانسنکی از طریق اردشیر زاهدی (سفیر ایران در آمریکا) شاه را بار دیگر به سوی سیاست «مشت آهنین» متمایل ساخت که نتیجه آن تشکیل کابینه نظامی به رهبری ارتشبد از هاری بود.

واقعه ۱۷ شهریور اگرچه در ابعاد داخلی، رویارویی و تقابل ملت با رژیم شاه را بصورت علنی به تصویر کشید، اما بررسی ابعاد خارجی این واقعه ما را به نکات حائز اهمیتی رهنمون می‌سازد. پس از ۱۷ شهریور ۵۷، اگرچه کارتر رئیس‌جمهور آمریکا

هموردی نماید. در این اندیشه، گمان کردند جعفر شریف امامی به دلیل ارتباط پدرش با روحانیت می‌تواند، زبان مفاهمه و گفتگو با این قشر مبارز داشته باشد، لذا در شهریور ۱۳۵۷، دولت شریف امامی پا به عرصه وجود نهاد.

فریدون هویدا در کتاب خود می‌نویسد:

«به شاه فشار آوردند که هرچه زودتر در تهران حکومت نظامی اعلام کند و خواسته خود را نیز چنین توصیه کردند. «در راهپیمایی امروز سیل جمعیت به راحتی می‌توانست عمارت مجلس و تاسیسات رادیو-تلویزیون را به تصرف در آورد. شاه بعد از چند ساعت تردید و دودلی، با سفرای انگلیس و آمریکا به تبادل نظر پرداخت و تصمیم گرفت تسلیم نظر فرماندهان ارتش شود.»



روایت اسلامی به انقلاب اسلامی

در مقدمه کتاب «انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک» درباره وقایع نیمه دوم شهریور ۱۳۵۷ و به ویژه کشتار ۱۷ شهریور همان سال آمده است: «در این حرکت اجتماعی، همچون راهپیمایی بزرگ عید فطر (۱۳۵۷/۶/۱۳) (مردم بار دیگر نفی سلطنت و تغییر نظام حکومتی را خواستار شدند و نیز با گل و گلاب و نقل از نظامیانی که در خیابان‌ها مستقر بودند استقبال کردند. این شیوه از مخالفت که با دفع حکومت و جذب ارتش همراه بود، هر چه زودتر می‌باید متوقف می‌گردید، چرا که ادامه آن موجب تزلزل هر چه بیشتر پایه‌های حکومت می‌شد. برپایی حکومت نظامی تنها چاره پیش رو بود. مقامات بلند پایه نظامی و امنیتی حکومت بیش از دیگر دولتمردان به ایجاد حکومت نظامی تاکید داشتند. در اوایل ساعات روز شانزدهم شهریور اعلامیه برقراری حکومت نظامی در تهران و ۱۱ شهر دیگر نوشته شد.»



کتاب «تاریخ شفاهی قیام ۱۷ شهریور ۱۳۵۷» نوشته محمد طحان را می‌توان کتابی تحلیلی درباره راهپیمایی روز هفده شهریور به شمار آورد که یک فصل آن در فضای تاریخ شفاهی قلم خورده است.

طحان، در بخشی از این کتاب می‌نویسد: «هردان و زنان، در میدان ژاله تا انتهای خیابان ژاله جمع شده بودند و آقای علامه نوری سخنرانی می‌کردند. بعد از گذشت چند شب، گاردی‌ها از قبل در میدان ژاله خاک اره و بنزین ریخته بودند تا بدین وسیله مانع هر گونه تظاهراتی شوند، بعد از اتمام سخنرانی، در حدود ساعت دوازده و نیم و به هنگام بلند شدن مردم، یکدفعه کبریت کشیدند و خیابان آتش گرفت. در آن شب به طرف مردم تیراندازی شد و مردم در کوچه‌های اطراف پراکنده شدند.»



یادداشتی از شهید مهدی رجب‌بیگی درباره جمعه خونین

قوم ما را از شهادت چه باک؟

و ما سرخوش از پیروزی به خواب رفتیم و هنوز سپیده نیامده بود که تو آمدی و پیر ما را بردی. و اکنون پیکرت از گرمی خون دلبران سرخ شده است و شهرمان در سوگ سرورمان سیاه. و ما در شگفتیم از «بی مهریت» که در کنار «مهر» نشستهای. اما، ما از تبار حسینیم و از قبیله ابودر و از سلاله عمار. قوم ما را از شهادت چه باک؟ ما بر کاخ شاهان تاختیم و تقویمشان را به زیر کشیدیم تا وقت پیروزی را ببینیم. خردادمان «خون داد» شد و شهر بورمان «شهید بر» و ما ایستادیم. امامان تنها شد و نماز جمعه هامان قضا و ما ایستادیم. و بر مزار شهیدمان نیز نماز وحدت خواندیم و ایستادیم. و ما ایستادیم که فریاد گریان مناره بوده است که قرن‌هاست ایستاده است. و اگر تمام غم‌های دنیا را به جانمان اندازند، باز می‌ایستیم، دست یکدیگر را می‌فشاریم، هم‌پیمان می‌شویم، جهاد می‌کنیم، و در سختی‌ها یکدیگر را تسلی می‌دهیم. بچه‌ها بر سوگ پدر: «تسلیت» بچه‌ها بر وحدت‌مان: «تهنیت»

* سال دیگری آمد. قافله‌سالار کاروان شهادت و تفنگدار برپایی قیامت و گل سرخ انقلاب ملت را به چنگال خویش گرفت تا اسطوره‌اش را بشکنی و گرفتگی و نشکستی. و ما بر جور زمان صبر کردیم. سال‌ها گذشت و تو همچنان در پایان تابستان نشستته بودی که «تاب» و توانمان را «بستانی» و ما بر جور زمان صبر کردیم. سرانجام آن دست‌ها به پیکرمان آویخت و آن خون‌ها به تنمان ریخت. آن قصه‌ها باورمان شد و آن صبر سیرمان و ما برخاستیم. و تا برخاستیم، خونمان را بر سنگفرش خیابان بر زمین زدیم. فریاد کشیدیم و بر جور زمان صبر کردیم. آوازمان بر پرواز از شهیدان نشست و به نزد خدا رسید و خدا یاری‌مان داد. از قطره قطره ژاله خونمان، لاله قیام روید و ما آن لاله‌ها را چیدیم و از آن درفش ساختیم و بر پوزه ضحاک کوبیدیم. ضحاک بگریخت و کنگره کاخش فروریخت. سال دیگر گذشت. به سراغ لاله هامان رفتیم تا بر مزارشان سرود پیروزی و نماز انقلاب بخوانیم. «پدر» نیز همچون همیشه، در پیشاپیش رهروان به صف ایستاد و آیه شهادت خواند.

ای شهریور می‌دانی که یادآور رنجمان گشته‌ای؟ می‌دانی که پیام‌آور غممان شده‌ای؟ می‌دانی که زین پس محرم دیگرمانی؟ می‌دانی؟ سال‌ها پیش که از سرمای شب سیاه گریزان نبود، تو در جشن خون‌ریزان با شیداران نشستتی و از شراب سرخ خونمان نوشیدی و در گرمای آتش مستی چشمهامان را سوزاندی و ما بر جور زمان صبر کردیم. می‌دانی که یادآور رنجمان گشته‌ای؟ می‌دانی که پیام‌آور غممان شده‌ای؟ می‌دانی که زین پس محرم دیگرمانی؟ می‌دانی؟ سال‌ها پیش که از سرمای شب سیاه گریزان نبود، تو در جشن خون‌ریزان با شب داران نشستتی و از شراب سرخ خونمان نوشیدی و در گرمای آتش مستی چشم‌ها مان را سوزاندی و ما بر جور زمان صبر کردیم. سالی دیگر گذشت. قصه گوی‌مان را ربودی تا از خویش باده سازی، افسانه‌اش را به خاک سپاری و ساختی و نسپردی. و ما بر جور زمان صبر کردیم.

عباس ملکی، به‌عنوان یکی از عکاسان حاضر در صحنه جمعه سیاه در خاطرات خود می‌آورد: «در بیستم صدایی آمد که همه را محاصره کنبد، تیراندازی شروع شد. من در بین نیروهای نظامی ایستاده بودم. بین مردم هم می‌رفتم، اما آن لحظه وسط نیروهای نظامی بودم. مردم پا به فرار گذاشتند. نیروهای نظامی تیرهایی می‌زدند. مردم وحشت‌زده بودند و هر جا کوچه‌ای یا گذری می‌دیدند فرار می‌کردند. من دیدم که شش نفر روی هم ریخته بودند تا یک نفر فرار کند. مردم تا آن روز در تهران چنین اتفاقی را ندیده بودند.»

وی این چنین ادامه می‌دهد: «تیراندازی چند دقیقه بیشتر طول نکشید اما دیدم که دیگر هیچ کس اطراف میدان نیست. یک نفر یکی از جنازه‌ها را می‌کشید و یک نفر هم، جنازه دیگری را در آغوش گرفته بود. شهدا بر روی زمین بودند. مردم همه وسایل‌شان مثل دوچرخه را رها و فرار کردند. آمبولانس‌ها اطراف میدان نمی‌آمدند و مردم جنازه یا زخمی‌ها را روی شانه‌ها می‌بردند، زیرا اگر ارتشی‌ها جنازه را می‌بردند، خانواده‌ها را اذیت می‌کردند... عکس‌ها را برای ظهور به همکارانم دادم. من در شرایط بدی بودم و ترسیده بودم. همکارانم کار لاپراتوار بلد بودند و در آن موقعیت همه کمک می‌کردند. آقای پرتوی، عکس‌ها را در قطع ۳۰×۴۰ ظاهر کرد. عکس‌ها را روی زمین اتاق عکس پخش کردند؛ همه گریه می‌کردند و هیچ کس باور نمی‌کرد در تهران چنین اتفاقی افتاده باشد. عکس از مردم قم، اصفهان، همدان... گرفته بودیم؛ اما این عکس‌ها جور دیگری بود.»



«جان. دی. استمپل» از مسئولان رده بالای سفارت ایالات متحده آمریکا در ایران، در کتابش با عنوان «درون انقلاب ایران» درباره واقعه میدان ژاله می‌نویسد: «بلادرنگ پس از آغاز برخورد در میدان ژاله، مجروحین حادثه به سه بیمارستان واقع در ناحیه روانه شدند. منابع پزشکی کشته‌شدگان را بین ۲۰۰ تا ۴۰۰ نفر برآورد کردند. در ابتدا دولت مدعی شد که مقتولین ۵۸ نفر بوده‌اند اما در عرض یک هفته این رقم به ۱۲۲ نفر افزایش یافت که به این رقم بین دو تا سه هزار زخمی نیز افزوده گردید. در نیم روز ۸ سپتامبر (۵۷/۶/۱۷) رقم مقتولین اعلام شده از طرف مخالفین ۴۰۰ تا ۵۰۰ نفر بود، اما طی ۲۴ ساعت تا حدود ۱۰۰۰ نفر بالا رفت... قبرستان بهشت زهرا تنها محل رسمی دفن مردگان در تهران به کنترل مخالفین درآمد و نیز تحرکات قابل توجهی درباره ثبت ارقام قبول مقتولین از هر دو طرف به عمل آمد. پزشکی که مدت ۳۶ ساعت کار کرده بودند عقیده داشتند که رقم ۳۰۰ تا ۴۰۰ کشته و ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ مجروح که در بیمارستانها و مراکز درمانی، درمان سریایی شده‌اند برآوردی منطقی است.»